

فصلنامه علمی ° پژوهشی تاریخ اسلام

سال سیزدهم، شماره چهارم

زمستان ۱۳۹۱، شماره مسلسل ۵۲

سنت‌های تاریخی و اجتماعی از دیدگاه رسول خدا⁶

تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۷

تاریخ تأیید: ۹۱/۱/۵

دکتر سیدحسین فلاح‌زاده*

زهره باقریان**

خداوند در حیات فردی و اجتماعی انسان، سنت‌های گوناگونی دارد و برای امور مختلف، ضابطه و قانون ویژه‌ای قرار داده است و روش خاصی را اعمال می‌کند. کارهای او در آفرینش و تدابیرش در امور عالم بی‌په‌وده و بی‌حساب نیست. سنت و روش او در خلق و تدبیر اجتماع بر اساس قانون و اسبابی ویژه است.

شؤون گوناگون زندگی اجتماعی انسان، شکل‌های گوناگون حکومت، معیشت، آداب و رسوم، روابط متغیر، جنگ، صلح، خوشبختی و بدبختی در ابعاد مختلف زندگی بشر، بر قوانین ثابت و روش‌های تغییر ناپذیر الهی استوار است. پژوهش حاضر، روایت‌های نبوی ناظر به جامعه، تاریخ، سنت‌ها و قوانین اجتماعی - تاریخی را بررسی می‌کند تا نشان دهد سنت‌های مختلفی مانند سنت تغییر احوال جهان، هلاکت جوامع و عوامل متعدد آن، ارسال رسل، استدراج،

* استادیار دانشگاه باقرالعلوم 7

** کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم 7

ابتلا، امهال و مجازات در کلام پیامبر⁶ بازتاب یافته است.

واژه‌های کلیدی: پیامبر⁶، قانون‌مندی، سنت‌های تاریخی، سنت‌های اجتماعی، اصالت فرد، اصالت جامعه.

مقدمه

سنت از واژه‌هایی است که در قرآن کریم به صورت مکرر و با کاربردهای غیر یکسان استعمال می‌شود. کلمه سنت در قرآن کریم به صورت مضاف به کلمات دیگری مانند سنه الله، سنه الاولین، سنه من قد ارسلنا و سنتنا به کار می‌رود.^۱ برای نمونه، این واژه در آیه‌ای از سوره فاطر، سه مرتبه و به دو صورت کاربرد دارد:

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّةَ الْأُولَىٰ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَكُنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ

تَحْوِيلًا.^۲

کلمه سنت در قرآن به معنای طریقه و رویه است.^۳ سنت‌ها که از آنها می‌توان به طور کلی با عنوان سنت‌های الهی یاد کرد، قوانین و اصولی هستند که خداوند، آنها را در جهان وضع کرده است و همواره استمرار و تکرار دارند. به عبارتی دیگر، آنها روش غیرقابل تبدیل و تحویل خداوند است.

سنت در این معنای وسیع در برگیرنده تمام موجودات، انسان و زندگی فردی و اجتماعی او است. بر هر موجودی در هر زمان و تحت هر شرایطی، یک یا چند سنت الهی حکومت می‌کند.^۴ بنابراین سنت‌های الهی، روش‌ها و ضوابطی است که خداوند متعال سامور عالم و آدم را بر پایه آنها تدبیر و اداره می‌کند. از این جهت شاید بتوان قوانین طبیعی، فیزیکی و شیمیایی را نیز از سنت‌های الهی دانست.

آنچه به بحث ما مربوط می‌شود نوعی از سنن الهی با عنوان سنت‌های اجتماعی است. سنت‌های اجتماعی، قوانینی حاکم بر زندگی اجتماعی انسان است که در اصطلاح اسلامی، عنوان سنت به خود می‌گیرد. این قوانین یا سنت‌های اجتماعی از آن جایی که

همواره در تاریخ تکرار می‌شوند، به سنت‌های تاریخی نیز تعبیر می‌شود. به گونه‌ای که از دیدگاه مرحوم صدر، موضوع سنت‌های تاریخی، عمل هدف‌داری است که زمینه اجتماعی دارد و جامعه یا امت را بر طبق وسعت یا محدودیتش فرا می‌گیرد. بنابراین در سیر این پژوهش، سنت‌های اجتماعی را به عنوان بخشی از سنت‌ها و قوانین الهی بررسی می‌کنیم و گاه در مسیرنگارش از آنها با عنوان قوانین و سنت‌های تاریخی یاد می‌کنیم.

نکته دیگر درباره سنت‌ها، این است که هرچند برخی از این قوانین، قوانینی عمومی و کلی نیستند و وجود آنها وابسته به ایجاد شرایط و اوضاع خاصی است، بیشتر آنها قوانینی هستند که جنبه کلی دارند، عمومی هستند و همواره بر زندگی اجتماعی انسان‌ها حکم می‌کنند. این قوانین کلی به شرایط و اوضاع اجتماعی - اقتصادی خاصی بستگی ندارند و در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها صادقند. نوشتار حاضر به این گونه، سنت‌های عمومی معطوف است.

درباره سنت‌های تاریخی در قرآن کریم، تاکنون پژوهش‌های خوبی انجام گرفته است. بر این اساس، پژوهش حاضر در صدد است که موضوع سنت‌های اجتماعی را در سخنان و روایت‌های رسول خدا ﷺ بررسی کند. در روایت‌های رسول خدا ﷺ، سنت‌های اجتماعی، بازتابی گسترده دارند و از این جهت تحقیق درباره آنها را ضروری می‌سازند. در این نوشتار، موضوعاتی چون اصالت یا عدم اصالت جامعه و بررسی دیدگاه پیامبر ﷺ در این زمینه، سنت داشتن و ضابطه‌مند بودن جامعه از دیدگاه رسول خدا ﷺ و عمده‌ترین سنت‌های اجتماعی مطرح شده در سخنان آن حضرت ﷺ بررسی خواهد شد.

اصالت یا عدم اصالت جامعه

پیش از بررسی سنت‌ها و قوانین اجتماعی از دیدگاه رسول خدا ﷺ، ضروری است این پرسش را مطرح کنیم که آیا جامعه، هویتی مستقل از افراد دارد که بتوان برای آن، قائل به سنت‌ها و قوانین شد یا نه؟ این پرسش از مسائلی مهمی است که در فلسفه نظری تاریخ و در جامعه‌شناسی به آن پرداخته می‌شود و بسته به این که از کدام دیدگاه به آن

نگریسته شود پاسخ‌های متفاوتی می‌یابد.

پاسخ متفکران به این پرسش یکسان نیست. برخی از متفکران، زمانی که به بحث اصالت جوامع می‌پردازند جامعه را مرکب از افراد می‌دانند و هویت آن را اعتباری در نظر می‌گیرند. آنها معتقدند ترکیب واقعی وقتی صورت می‌گیرد که سلسله امور در یکدیگر تأثیر نمایند و از یکدیگر متأثر گردند و پس از ترکیب و ادغام در یکدیگر، ماهیت خواص و آثار خود را از دست دهند و در وجود مرکب حل شوند. در صورتی که انسان‌ها در زندگی اجتماعی، هرگز این‌گونه در یکدیگر ادغام نمی‌شوند. بنابراین جامعه وجود اصیل، عینی و حقیقی ندارد، بلکه وجودش اعتباری و انتزاعی است. آن‌چه اصیل است فرد است. از میان متفکران معاصر، آیت الله مصباح از افرادی است که مؤید این نظریه است. ایشان معتقدند قرآن نیز جامعه‌گرایی را نقد می‌کند و معتقد است که امت (که در قرآن بیان شده) به معنای یک موجود حقیقی تکوینی که دارای وحدت عینی حقیقی باشد نیست. بلکه به معنای مجموعه‌ای از انسان‌ها است که از یک جهت در همه‌شان وحدت و اشتراکی لحاظ شده باشد.^۵

ایشان اصالت فلسفی و وجود حقیقی را توهمی محض می‌دانند^۶ و مدعای خویش را این‌گونه اثبات می‌کند:

در آیات مذکور (که لفظ امت به کار رفته) همه افعال به فاعل‌های جمع

مذکر نسبت داده شده است نه به فاعل‌های مفرد مؤنث و این نشان آن است که

افعال از یکایک اعضای امت سر می‌زند نه از خود امت.^۷

برای مثال، اگر قوم صالح، مشمول عذاب الهی واقع گردید از آن جهت بود که همه ثمودیان، شخص پی‌کننده را تشویق و ترغیب می‌کردند و در تصمیم و عمل وی مؤثر بودند و ترک از نهی منکر نکرده‌اند که ترک هر واجب شرعی موجب عذاب و عقاب می‌گردد.^۸

طرفداران اعتباری بودن جامعه، هرگونه قانون و سنتی را که از جامعه بر می‌خیزد،

انکار می‌کنند^۹ اما آیت الله مصباح اعتقاد به فرد گرایی را با قانون‌مندی جامعه ناسازگار نمی‌پندارد.^{۱۰} او معتقد است با وجود آن که وحدت، شخصیت و وجود جامعه اعتباری است و حقیقتی ندارد اما آن چه برای جامعه (به عنوان قانون) اثبات می‌شود در واقع احکامی است راجع به انسان‌هایی که زندگی اجتماعی دارند. به عبارت دیگر، احکام جامعه شناختی فقط حاکی از امور و شئون اجتماعی افراد انسانی است.^{۱۱}

برخی دیگر از متفکران معتقدند جامعه مرکب حقیقی است از نوع مرکبات طبیعی. افراد که هر کدام با سرمایه ای فطری و اکتسابی از طبیعت وارد زندگی اجتماعی می‌شوند از نظر روحی یکدیگر ادغام می‌شوند و هویت روحی جدیدی می‌یابند. که از آن به روح جمعی تعبیر می‌شود. این ترکیب از آن جهت پدید می‌آید که اجزاء در یکدیگر تأثیر و تأثر عینی دارند و موجب تغییر یکدیگر می‌گردند و اجزاء هویت جدیدی می‌یابند.^{۱۲} طرفداران این نظریه، فرد و جامعه را اصیل می‌دانند.^{۱۳}

در میان متفکران مسلمان، نخستین فردی که به صراحت از سنن و قوانین حاکم بر جامعه، مستقل از سنن و قوانین افراد یاد می‌کند و برای جامعه، شخصیت طبیعی و واقعی قائل می‌شود عبدالرحمن بن خلدون است.^{۱۴} شهید مطهری، از مدافعان سرسخت این نظریه به شمار می‌آید. ایشان معتقدند آیه‌های قرآن مؤید این تئوری است؛ زیرا قرآن برای امت‌ها (جامعه‌ها) سرنوشت مشترک، نامه عمل مشترک، فهم و شعور، عمل، طاعت و عصیان قائل است.^{۱۵} بدیهی است که اگر امت وجود عینی نداشته باشد سرنوشت، فهم و شعور و طاعت و عصیان، معنا نخواهد داشت. از دیدگاه قرآن، حیات جمعی فقط تشبیه و تمثیل نیست، بلکه یک حقیقت است. هم‌چنان که مرگ جمعی نیز یک حقیقت است. (هر امتی مدت و پایانی دارد، مرگی دارد پس آن‌گاه که پایان کارشان فرارسد ساعتی عقب‌تر و یا جلوتر نمی‌افتد^{۱۶})).

علامه طباطبایی با اعتقاد به این نظریه می‌نویسد:

اگر جامعه ای دارای روح واحد و تفکر اجتماعی واحد شد حکم فرد یک

انسان را پیدا می‌نماید و افرادش همانند قوا و اعضای انسان می‌گردند که ذاتاً و فعلاً در شخصیت انسان مستهلک می‌باشند و لذت و دردشان عین لذت و درد انسان است و سعادت و شقاوتشان عین سعادت و شقاوت انسان است.^{۱۷}

قرآن کریم در عین این که برای جامعه، طبیعت، شخصیت، عینیت، نیرو، حیات، مرگ، اجل، وجدان، طاعت و عصیان قائل است، به صراحت فرد را دارای توان امکان سرپیچی از فرمان جامعه می‌داند و مجبور بودن در برابر جامعه را نمی‌پذیرد؛^{۱۸} زیرا حداقل امکان مهاجرت از یک محیط اجتماعی و رساندن خود به محیط اجتماعی دیگری را دارا است.

شهید صدر نیز برای جامعه هویتی حقیقی قائل است و برای آن مرگ، اجل و حیات اثبات می‌کند. او معتقد است:

همان‌گونه که فرد دارای این خصوصیت است و فرد تابع اجل است و قانون و نظامی دارد، ملت‌ها نیز اجل مضبوطی دارند و قوانینی بر هر امتی حکومت می‌کند.^{۱۹}

با توجه به آن چه گذشت، به نظر می‌رسد که دیدگاه دوم به حقیقت نزدیک‌تر است؛ زیرا از آن جایی که طبق آیه‌های قرآن کریم، سنت‌های الهی هیچ‌گاه دگرگون شدنی نیستند. از این لحاظ نمی‌توانند اعتباری باشند؛ زیرا اگر اعتباری بودند امکان دگرگونی و تغییر آنها وجود داشت، بنابراین جوامع باید حقیقی و عینی باشند. در سخنان و گفتار پیامبر 6 بحث مستقل و روایت خاصی در باب اصالت جامعه موجود نیست. اما با توجه به احادیث نبوی 6 درباره سنن اجتماعی هم‌چون سنت تغییر احوال جهان، سنت تکرار تاریخ و سنت پندگیری از تاریخ به نظر می‌رسد که آن حضرت، جامعه را دارای آثار عظیم و منشأ بسیاری از امور می‌دانند و برای آن اعتباری حقیقی قائل هستند؛ زیرا ایشان جامعه را دارای جریان و حرکت می‌دانند و برای آن مرگ، زمان و مهلتی قائل هستند. رسول خدا 6 در سفارش به امیرالمؤمنین حضرت علی 7 می‌فرماید:

ای علی! برکندن کوه‌های بلند و استوار، بسی آسان‌تر از برانداختن حکومت

معینی است که سرآمدنش فرا نرسیده است.^{۲۰}

و در جای دیگر می‌فرمایند:

غافل‌تر از همه مردم کسی است که از تغییر احوال جهان پند نگیرد.^{۲۱}

هم چنین می‌فرمایند:

دنیا متغیر است. منفعتی که نصیب توست اگر ضعیف هم باشی به تو می‌رسد

و ضرری را که نصیب توست دفع آن به قوت نتوانی کرد.^{۲۲}

بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که از نظر رسول خدا^ﷺ مرگ و اجل داشتن جامعه، حاکمان، حکومت‌ها و متغیر بودن جهان، نشانه حرکت جامعه و هویت مستقل و زنده آن است. به عبارت دیگر در نگرش پیامبر^ﷺ جوامع دارای هویتی حقیقی هستند اما آیا تاریخ و جامعه، ماهیت مادی دارند یا معنوی؟ به عبارتی دیگر، آیا اراده الهی بر جامعه حاکم است یا اراده افراد؟

به نظر می‌رسد رسول خدا^ﷺ عقیده داشتند که جوامع و به طور کلی تاریخ، هم طبیعت مادی و هم طبیعت معنوی دارد. در نگرش آن حضرت^ﷺ انسان تک بعدی نیست، پس تاریخ و جامعه نیز تک نهادی نیستند. جوامع وجود، جریان پیوسته‌ای متشکل از هر دو بعد است و طبیعت آن مزدوج است. در واقع پیامبر^ﷺ به اصالت فرد در کنار اصالت جامعه معتقد است، به طوری که با اصالت دادن به جامعه، استقلال و هویت فرد را از او سلب نمی‌کند.

با توجه به روایت‌ها، به نظر می‌رسد که آن حضرت^ﷺ به نوعی اصالت آمیخته فرد و جامعه معتقد است؛ یعنی از یک جهت، انسان‌ها را به فضایل، ترغیب می‌نماید و به دوری از رذایل برای بقای جوامع دعوت می‌کند و از جهت دیگر، نقش اراده الهی را در سقوط، ظهور، حیات، رشد و بقای جوامع مؤثر می‌داند. به گونه‌ای که انسان با تکیه بر اختیار خود می‌تواند از بروز و ظهور برخی امور جلوگیری کند. در سیره و گفتار نبوی برای رشد و

بقای جامعه، اراده فردی در طول اراده خداوند قرار می‌گیرد و موجب ظهور، سقوط، رشد و نمو جامعه می‌شود. برای نمونه به حدیثی از پیامبر⁶ اشاره می‌شود که می‌فرماید:

وقتی خداوند برای قومی نیکی خواهد، عمرشان را دراز و زبانشان را به

شکر باز کند.^{۲۳}

این حدیث به ظاهر، تنها به نقش اراده الهی در جامعه اشاره دارد اما با تأمل مشخص می‌گردد که شکرگزاری انسان از خداوند از فضایل انسانی است. از نظر جامعه‌شناسی، شکر، رضایت‌مندی انسان از زمان حال است و این رضایت‌مندی مثبت‌گرا است؛ یعنی گرایش به مثبت دارد و حرکت آفرین است و اگر حرکت گرا باشد به رشد و نمو جامعه خدمت می‌کند. بدین‌گونه، نیکی خداوند شامل حال آن جامعه خواهد بود. پیامبر⁶ در روایت دیگری عدم شکرگزاری را یکی از عوامل سقوط جامعه معرفی می‌کند و می‌فرماید:

من درباره شما از نعمت‌ها بیشتر از گناهان بیمناکم. بدانید که نعمت‌هایی را

که شکر آن نگذارند، هلاک قطعی است.^{۲۴}

در این روایت، عدم شکرگزاری باعث عدم رضایت‌مندی می‌گردد و در نهایت، مانع حرکت در جامعه می‌شود و از رشد و پیشرفت آن جلوگیری می‌کند. هلاکت را در پی دارد و به طور کلی در آن، اراده فردی در طول اراده الهی واقع می‌شود.

در حدیث نخست، پیامبر⁶ طولانی شدن عمر را از نیکی‌های خداوند بیان می‌کند. با دقت در این حدیث مشخص می‌گردد که شکرگزاری همان رضایت‌مندی است. رضایت‌مندی سبب حرکت می‌شود و در نهایت منجر به رشد جامعه می‌گردد. اگر همه ابعاد یک جامعه توسعه یافت، طول عمر و امید به زندگی در جامعه افزایش می‌یابد؛ یعنی خداوند به واسطه برخی قوانین فردی مانند شکرگزاری، سنت‌های اجتماعی را در جامعه اجرا می‌کند و انسان با تکیه بر اختیار می‌تواند از بروز برخی از سنت‌های الهی جلوگیری کند.

احادیث دیگری که جاری شدن اراده الهی را به واسطه اراده فردی به نمایش

می‌گذارد، عبارت هستند از:

- وقتی خداوند برای مردمی بدی خواهد، کارشان را به دست تجمل پرستان

می‌سپارد.^{۲۵}

- وقتی خداوند برای قومی نیکی خواهد، خردمندانشان را بر آنها فرمانروا

سازد و دانشمندانشان میان آنها قضاوت کنند و مال را به دست بخشندگان دهد

و وقتی برای قومی بدی خواهد، سفیهانشان را بر آنها فرمانروا سازد و نادانان

میان آنها قضاوت کنند و مال را به دست بخیلانشان دهد.^{۲۶}

- وقتی زناکاری و رباخواری در جامعه ای آشکار شود، مردم آن، عذاب

خدا را به خود خریده‌اند.^{۲۷}

آن حضرت⁶ در روایت‌های بالا به عذاب، هلاکت و سقوط جمعی اشاره می‌کنند.

ایشان به مرگ و زوال جامعه باور دارند و آن را موجودی زنده تصور می‌کنند. سقوط و

هلاکت قطعی را از جانب خداوند و با عنوان عذاب یا نیکی و بدی مطرح می‌سازند.

پیامبر⁶ از یک طرف، ماهیت جامعه را معنوی می‌داند و از طرف دیگر، با توجه به نقش

انسان در گرایش یا گزینش بدی و خوبی به ماهیت مادی جامعه باور دارد و معتقد است

انسان با اندیشه و تفکر می‌تواند آن چه را اراده کند، انجام دهد.

بنابراین در احادیث نبوی، گرایش به مکتب‌های جبری مشاهده نمی‌شود و هر کجا که

آن حضرت⁶ اراده الهی را مطرح می‌سازد و به سنت‌های الهی اشاره می‌کند، آن را نتیجه

اختیار و عمل آزاد انسان معرفی می‌کند تا از اندیشه جبر محض جلوگیری نماید.

سنت داشتن و ضابطه‌مند بودن جامعه از نظر رسول خدا⁶

جوامع و تاریخ از دیدگاه پیامبر⁶ دارای سنت‌ها و ضوابطی است و در طول حیات،

همواره گردش و چرخش جوامع بر اساس این اصول، ضوابط و قوانین استوار بوده است.

پیامبر⁶ در روایت‌های مختلفی به قوانین و سنت‌های اجتماعی اشاره می‌کنند که نشانه

قانون‌مند بودن جامعه در سیر حرکت خود است.

ابن هشام از ابن واحد لیشی نقل می‌کند:

حارث بن مالک گفت: برای جنگ حنین همراه رسول الله ﷺ در سال هشتم هجرت بیرون رفتیم و با آن حضرت سیر می‌نمودیم. برای کفار قریش و اعراب جاهلیت درخت سرسبزی بود که به آن «ذات انواط» می‌گفتند که هر سال یک بار دور آن جمع می‌شدند و اسلحه خود را بر آن می‌آویختند و در پایش قربانی نموده و یک روز به عبادتش اعتکاف می‌کردند. پس نگاه ما در حالی که با رسول الله رفتیم به درخت سدره سرسبز بزرگی افتاد. ناگهان همگی هم‌نوا و هم صدا از اطراف جاده ندا و بانگ آورده، عرض کردیم: یا رسول الله برای ما ذات انواطی قرار ده، چنان که برای کفار ذات انواط است. پیامبر گرامی با شگفتی فرمودند: الله اکبر، سوگند به خداوندی که جانم در قبضه اوست، گفتید آن چنان که قوم موسی به موسی گفتند، از برای ما معبودی قرار ده چنان که آنان معبودهایی دارند و موسی فرمود همانا شما قومی نادان هستید. آن گاه پیامبر فرمود: این‌ها سنن الهی در اجتماع (سنت‌های اجتماعی) است، حتماً شما بر سنت‌های پیشین سوار می‌شوید.^{۲۸}

با توجه به روایت بالا به نظر می‌رسد، هنگامی که پیامبر ﷺ تشابه سنت‌های الهی را در طول تاریخ مطرح می‌سازد به تکرار پذیری تاریخ (سنت تکرار حوادث در طول جوامع) معتقد است. پیامبر ﷺ در خطبه‌ای، مردم را به عبرت‌گیری دعوت کرده و می‌فرماید:

چرا می‌بینیم محبت دنیا بر بسیاری از مردم غالب آمده که گویی در این جهان مرگ بر غیر ایشان مقرر شده، و گویی در این جهان حق بر غیر ایشان

واجب آمده، چرا اخلاف از سرنوشت اسلاف پند نگیرند.^{۲۹}

آن حضرت⁶ در روایت دیگری که در قبل بیان شد از تغییر پذیری احوال جهان و پندپذیری از آن، در کنار هم، سخن به میان آورده و می‌فرماید:

غافل‌تر از همه مردم کسی است که از تغییر احوال جهان پند نگیرد.^{۳۰}

متغییر بودن جهان، نشانه هویت زنده و اصیل جامعه از دیدگاه پیامبر⁶ است. پندپذیری و عبرت‌گیری در صورتی معنا دارد که تغییراتی که در جامعه رخ می‌دهد قانون‌مند تلقی گردند. سنت تغییر احوال جهان، تکرار پذیری تاریخ و در همان راستا، دعوت به عبرت‌گیری از گذشتگان، زمانی معنا دارد که در طول تاریخ قانون و سنتی ثابت بر جوامع حاکم باشد که اگر فرد از آن قوانین سرپیچی کند، شکست خورد و اگر عبرت گیرد به سعادت برسد. در نگرش پیامبر⁶ وجود این قوانین در جامعه حتمی اما مشروط به دلایلی است.

در روایت‌های نبوی هلاکت، سقوط و ظهور یک جامعه از روی دلیل معرفی شده است. به عنوان نمونه پیامبر⁶ در خطبه اولین نماز جمعه‌ای که در مدینه برگزار کرد، فرمود:

هر آن کس که نابود شود از روی دلیل نابود گردد. هر آن کس که زندگانی

یابد از روی دلیل زندگانی یابد و هیچ توانی جز به تأیید الهی نیست.^{۳۱}

بنابراین بر اساس نگرش پیامبر⁶ حرکت تاریخ خردمندانه و بر اساس ضوابط و قوانینی خاص است. بر روند حرکت جوامع، مقررات و سنت‌هایی حکومت می‌کند که تخلف‌ناپذیر و جهان شمول هستند. به عبارتی دیگر جامعه قانون‌مند است و ترقی و تکامل یا انحطاط و سقوط ملت‌ها بی‌دلیل نیست. بر تاریخ بشر، تضاد و اتفاق فرمان نمی‌راند بلکه جامعه دارای قانون و ضوابط است. اکنون در پی مباحث گذشته، به بررسی سنت‌های اجتماعی مطرح شده در سخنان و روایت‌های رسول خدا⁶ می‌پردازیم.

سنت‌های تاریخی - اجتماعی مطرح در سخنان رسول خدا⁶

سنت تغییر احوال جهان

پیش از این، سنت تغییر احوال جهان شرح شد اما این سنت با توجه به دو سنت گردش ایام و سنت هلاکت جوامع تعریف و اجرا می‌شود. با توضیح این دو سنت، سنت تغییر احوال جهان روشن‌تر می‌شود.

سنت گردش ایام

این سنت و قانون اجتماعی بیان‌گر آن است که در جامعه، دولت و سعادت در گردش است. در بررسی سنت تغییر احوال جهان، گردش ایام را به عنوان نشانه‌ای از اصالت جامعه از دیدگاه پیامبر⁶ طرح کردیم و اکنون تنها در قالب یک سنت به آن اشاره خواهیم کرد.

پیامبر⁶ در روایتی از تغییر عافیت و زوال نعمت که نشانه‌ای از گردش ایام است، یاد می‌کند و می‌فرماید:

خدایا از زوال نعمت، تغییر عافیت و غضب ناگهانی و همه چیزهایی که مایه

ناخشنودی توست به تو پناه می‌برم.^{۳۲}

و در جای دیگر می‌فرماید:

دنیا متغیر است منفعتی که نصیب توست اگر ضعیف هم باشی به تو می‌رسد

و ضرری را که نصیب توست، دفع آن به قوت نتوانی کرد.^{۳۳}

بنابراین، گردش ایام که نشانه تغییر احوال جهان است، به عنوان سنتی الهی بر جوامع حاکم است.

سنت هلاکت جوامع

دومین سنتی که در راستای سنت تغییر احوال جهان تعریف می‌گردد، سنت هلاکت جوامع، ظهور و سقوط ملت‌ها و تمدن‌ها است. بررسی این سنت، مهم‌ترین مبحث موجود در این مقاله است، زیرا در راستای سنت هلاکت جوامع، سنت‌های اجتماعی فراوانی آشکار

می‌شوند. همان‌گونه که برای تمام افراد بشر حیات و مرگ حتمی است، برای گروه‌های اجتماعی، دولت‌ها و حکومت‌ها نیز حیات و مرگ وجود دارد. خداوند در این باره می‌فرماید:

برای هر قوم و جمعیتی زمان و مدت معینی (مرگ) است و هنگامی که

نوبت آن رسد، نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنند و نه برای آن پیشی می‌گیرند.^{۳۴}

پیامبر 6 در سفارش‌های خود به امیرالمؤمنان 7 می‌فرماید:

ای علی! بر کندن کوه‌های بلند و استوار، بسی آسان‌تر از برانداختن

فرمانروایی معین است که سرآمدنش فرا نرسیده است.^{۳۵}

بر اساس این روایت، مرگ حتمی امت‌ها و عذاب الهی جوامع در دنیا وجود دارد. هم چنین در روایتی دیگر، آن حضرت 6 به عذاب و هلاکت دنیوی امت‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

خداوند عذاب این امت را در دنیا نهاده است.^{۳۶}

بنابراین، دولت‌ها و حکومت‌ها مانند افراد بشر دارای مرگ و حیاتند. زمانی زنده، متحرک و شکوفا و زمانی دیگر، خوار و بی‌اثر هستند. هیچ جامعه و تمدنی نیست، مگر این که خداوند، آن را پیش از روز قیامت به انحطاط و نابودی می‌کشد. موضوع سقوط حتمی و هلاکت جوامع از دیدگاه پیامبر 6 با توجه به مباحث سنت تغییر احوال جهان و سنت گردش ایام ثابت می‌شود. در نگرش آن حضرت 6، جهان متغییر است و غافل‌تر از همه مردم کسی است که از تغییر احوال جهان پند نگیرد.^{۳۷}

سنت هلاکت جوامع در راستای سنت تغییر پذیری جهان تعریف می‌گردد. بر اساس سنت تغییر، گاه زوال نعمتی و یا تغییر عافیتی (گردش ایام) رخ می‌دهد و غضب ناگهانی خداوند، منجر به سقوط حتمی می‌شود و احوال جهان تغییر می‌یابد. از دیدگاه پیامبر 6 سرنوشت ملت‌ها و حوادث تاریخ و جوامع شبیه هستند و می‌توان با مطالعه در سرگذشت پیشینیان، آینده را رقم زد. به عبارتی دیگر، انسان با توجه به سنت اختیار می‌تواند از سنت هلاکت جوامع جلوگیری کند و با استفاده از اراده و اختیار می‌تواند به ظهور سنت مهم

دگرگونی اجتماعی با تغییر درونی افراد منجر شود.

سنت دگرگونی اجتماعی با تغییر درونی افراد

خداوند در قرآن کریم به این سنت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ^{۲۸}؛ خداوند دگرگون نخواهد

کرد حال هیچ قومی را تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند.

بر اساس این سنت، اوضاع جامعه‌ای تغییر نمی‌کند و اهل آن هلاک نمی‌شوند مگر آن که مردم آن جامعه در خود تغییری ایجاد کنند. بدین گونه که هرگاه خداوند به قومی نعمتی بخشید، اگر سپاس‌گزار باشند، خداوند به نعمت ایشان می‌افزاید و سعادت نصیب آنها می‌گردد و هنگامی که کفران نعمت کنند، نعمت را از آنها سلب می‌کند؛ یعنی خدا هر نوع تغییری در احوال جوامع و امت‌ها ایجاد کند به مردم جامعه و احوال فردی آن اجتماع باز می‌گردد و خداوند نعمت قومی را تغییر نمی‌دهد تا هنگامی که آن قوم، حال خود را تغییر دهند و اطاعت را تبدیل به معصیت کنند. مهم‌ترین تغییری که خدا در احوال امت‌ها ایجاد می‌کند، هلاکت و سقوط است که این امر در نتیجه اعمال اجتماع پدید می‌آید. پیامبر⁶ نمونه‌های فراوانی از این سنت ارائه می‌کند. آن حضرت⁶ مهم‌ترین تغییراتی را که در میان افراد جامعه، منجر به دگرگونی‌های اجتماعی می‌شود، تغییرات اخلاقی افراد (تغییرات از نوع درونی) بیان می‌کند که بروز آنها در سطح اجتماع، جامعه را متحول خواهد کرد.

عوامل تباهی و هلاکت جوامع از نظر رسول خدا⁶

در روایت‌های پیامبر⁶ عوامل مختلفی سبب تباهی، رواج فساد و هلاکت جوامع انسانی می‌گردند. برخی از این عوامل به شرح زیر است:

۱. ظلم و ستم:

در نگرش آن حضرت ۶ ظلم و ستم در جامعه از عواملی است که دگرگونی‌های اجتماعی و هلاکت جمعی را در پی دارد.

وقتی مردم ستم‌گری را دیدند و او را از ستم باز نداشتند، بیم آن می‌رود که

خدا همه را به عذاب خود مبتلا کند.^{۳۹}

به همین سبب است که پیامبر ۶ انسان‌ها را به رعایت حقوق ضعیفان دعوت می‌کند و می‌فرماید:

خداوند ملتی را که حق ضعیفان خود را نمی‌دهند، تقدیس نمی‌کند.^{۴۰}

از سوی دیگر رسول خدا ۶ انسان‌ها را از یاری رساندن به ستمگران برحذر می‌دارد؛ زیرا:

اگر کسی ستمگری را یاری رساند تا حقی را با باطلش از بین ببرد، امان

الهی و رسولش از او ببری و برکنار می‌ماند.^{۴۱}

هم چنین می‌فرماید:

عقوبتی از عقوبت ظلم سریع‌تر نیست.^{۴۲}

پیامبر ۶ عواقب ظلم را به جوامع هشدار می‌دهد. سپس انسان‌ها را به عدل دعوت می‌کند و به تمجید از دادگران می‌پردازد و می‌فرماید:

دادگران در نزد خداوند بر منبرهایی از نور خدا قرار خواهند گرفت. آنان که

در حکومت، خانواده و آن چه سرپرستی یافته‌اند به داد رفتار کنند.^{۴۳}

۲. توجه به شاخه‌ها به جای پایه‌ها و ریشه‌ها

مبارزه با فساد و عوامل آن در جامعه باید معطوف به عوامل اصلی و ریشه‌ای باشد. نه این که عوامل، اصلی رها شوند و به حواشی و شاخه‌ها توجه گردد. رسول گرامی اسلام ۶ در این زمینه می‌فرماید:

هلاک پیشینیان شما از آن‌جا بود که دزد معتبر را رها کردند و دزد ضعیف را

مجازات می‌دادند.^{۴۴}

۳. عدم امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از اصول اساسی اسلام است که در صورت عملی شدن آن در جامعه، آثار مثبت فراوانی را به دنبال می‌آورد و ترک آن موجب ضررهای بسیار می‌شود. رسول خدا⁶ درباره امر به معروف و نهی از منکر و نقش آن در جامعه می‌فرماید:

سوگند به کسی که جانم در دست (قدرت) اوست یا امر به معروف و نهی از

منکر می‌کنید یا آن که به زودی خداوند، عذابی از جانب خویش به سوی شما

بفرستد. آن گاه او را فرا می‌خوانید، (دعایان) برای شما مستجاب نمی‌شود.^{۴۵}

وقتی مردمی ستمگری را دیدند و او را از ستم باز نداشتند، بیم آن می‌رود که خود را

به عذاب خداوند مبتلا می‌کنند.^{۴۶}

پیامبر⁶ در جایی دیگر، نقش امر به معروف و نهی از منکر را در اجرای حدود الهی و

در سطح کلان برای جامعه الزامی می‌دانند و می‌فرمایند:

داستان کسی که برای اجرای حدود الهی بپاخیزد و کسی که از آن تجاوز

می‌کند، مانند داستان مردمانی است که برای سوار شدن بر کشتی با یک‌دیگر

قرعه انداختند که در نتیجه برخی بر بالا و برخی بر پایین آن کشتی جای

گرفته‌اند و کسانی که در پایین بودند برای نوشیدن آب بر کسانی می‌گذشتند

که در بالا بودند. در نتیجه گفتند: چه می‌شود که ما در سهم خویش سوراخی

ایجاد کنیم و مزاحم آنان نشویم. اگر آنان را به حال خود واگذارند، همه نابود

می‌شوند، ولی اگر دست آنان را بگیرند (نهی از منکر کنند) همگی نجات

می‌یابند؛^{۴۷} زیرا همه شما رعیت یکدیگرید و همگان درباره رعیت خویش

مسئله ۴۸

۴. هرج و مرج

هرج و مرج نتیجه سستی و بی‌انضباطی است و یکی از دلایل مهم سقوط جوامع و دگرگونی اجتماعی از دیدگاه آن حضرت ۶ معرفی می‌شود. رسول خدا ۶ در این باره می‌فرماید:

سوگند به ذاتی که جان من در دست قدرت اوست، دنیا از میان نمی‌رود، مگر آن که زمانی برای مردم فرا رسد که قاتل نمی‌داند برای چه کشته شده و مقتول نمی‌داند برای چه کشته شده است. عرض شد: چگونه، چنین چیزی روی می‌دهد؟ فرمودند: با هرج و مرج.^{۴۹}

۵. تفرقه و اختلاف

پیامبر ۶ درباره تفرقه و اختلاف می‌فرماید:

اختلاف و نزاع و دودلی از ناتوانی و زبونی است که خدا آن را دوست ندارد و با آن نیرومندی و ظفر نمی‌بخشد.^{۵۰}

آن حضرت ۶ در جای دیگر می‌فرمایند:

اختلاف مورزید، چرا که پیشینیان اختلاف ورزیدند و هلاک شدند.^{۵۱}

۶. خیانت

خیانت در انقراض امت‌ها، عاملی اساسی است که بنیان جامعه را به نابودی می‌کشاند.

پیامبر ۶ در این باره می‌فرماید:

وقتی خدا بخواهد قومی را بزرگ کند، آنها را صاحب عفت و گذشت می‌کند و وقتی بخواهد قومی را منقرض سازد، در خیانت را به رویشان

می‌گشاید.^{۵۲}

۷. سستی و عدم انضباط یا اهمال و تنبلی

اهمال و سستی مانع پذیرش حق و اجرای آن در جامعه می‌شود و به انحطاط جامعه سرعت می‌بخشد. پیامبر 6 به امیرالمؤمنین 7 می‌فرماید:

ای علی! از دو خصلت بپرهیز؛ از تنگ حوصلگی و تنبلی، که اگر تنگ حوصله شوی، هیچ حقی را نمی‌پذیری و اگر تنبل باشی حق هیچ چیز را ادا نمی‌کنی.^{۵۳}

ماجرای جنگ احد و مراقبت از تنگه احد، نمونه‌ای از بی‌نظمی و سستی مسلمانان است که موجب شکست ایشان در این پیکار شد. پیامبر 6 از مسلمانان خواست که منضبط باشند و به هیچ وجه سستی یا بی‌نظمی نکنند؛ زیرا که همه چیز به حفظ تنگه احد بستگی دارد اما تیراندازان تنگه، بی‌انضباطی کردند و با مشاهده پیروزی مسلمانان به امید جمع‌آوری غنیمت، سنگر خود را ترک کردند. دشمن شکست خورده از این بی‌نظمی بهره برد، صحنه پیکار دگرگون شد و پیروزی مسلمانان به شکست تبدیل گردید.^{۵۴}

بر این اساس است که پیامبر 6 فرمود:

از اهمال و طول امل بپرهیزید که موجب هلاکت اقوام است.^{۵۵}

۸. زنا

از سفارش‌های آن حضرت 6 است که:

ای گروه مهاجران! پنج خصلت است که مبادا به آنها گرفتار شوید؛ چون قومی آشکارا مرتکب کارهای زشت شوند به بلا و بیماری‌هایی گرفتار می‌شوند که در گذشتگان سابقه نداشته است.^{۵۶}

وقتی زنا رواج گیرد. زلزله پیدا می‌شود.^{۵۷}

زنا فقر به بار می‌آورد و سرزمینی را بی‌آب و علف می‌گرداند.^{۵۸}

وجود زنا به عنوان بزرگ‌ترین معضل در جوامع از عوامل مهم تحول تلقی می‌شود. پیامبر 6 فقر، زلزله، خشک‌سالی و بیماری را به عنوان مهم‌ترین عواملی که خداوند با آن جوامع زنا کار را نابود می‌نماید، معرفی می‌کند و درباره اهمیت این موضوع می‌فرمایند: چون زنا و... در جامعه‌ای آشکار شود، خود را به عذاب الهی گرفتار

کرده‌اند.^{۵۹}



۹. ربا و رشوه

اگر ربا به عنوان معضلی اقتصادی در میان افراد ظهور یابد، تحول و سقوط حتمی جوامع را به بار می‌آورد و سبب عذاب الهی می‌شود. پیامبر 6 در این باره می‌فرماید:

چون ربا در شهری آشکار شود، خود را به عذاب الهی گرفتار کرده‌اند.^{۶۰}

در روایت دیگری آن حضرت 6 گرفتاری جوامع به قحطی و ترس را نوعی تحول به سبب رواج ربا و رشوه در میان امت می‌داند و می‌فرماید:

هر گروهی که ربا میانشان رواج یابد به قحطی مبتلا شوند و هر گروهی که رشوه میانشان رواج یابد به ترس دچار می‌شوند.^{۶۱}

۱۰. کمی پیمانہ و اوزان

آن حضرت در سفارش‌های خود به مهاجران، آنها را از کم نهادن پیمانہ و ترازو منع کردند و به ایشان فرمودند:

چون از پیمانہ و ترازو بکاهند به قحطی و مشکلات زندگی و ستم سران خویش گرفتار می‌آیند.^{۶۲}

کمی پیمانہ و اوزان در جامعه، منجر به بروز سه نوع دگرگونی در سطح جوامع می‌گردد: ۱. قحطی و خشک‌سالی؛ ۲. مشکلات زندگی؛ ۳. ستم حکومت‌ها. بنابراین جوامع با تغییر درونی افراد که ناشی از اراده و اختیار فردی است، متحول و دگرگون می‌شوند.

۱۱. نپرداختن زکات

عدم پرداخت زکات، از باران الهی جلوگیری می‌کند و قحطی و خشک‌سالی به بار می‌آورد. پیامبر 6 در این باره می‌فرماید:

اگر زکات اموال خویش را نپردازند از باران آسمان محروم می‌مانند.^{۶۳}

۱۲. توجه به آرزوهای دراز

آرمان‌های دست نیافتنی، سستی به بار می‌آورد و انسان را از تلاش و خدمت به جامعه محروم می‌کند و در انحطاط جامعه مؤثر است. پیامبر ۶ در این باره می‌فرماید:

از اهمال و طول امل بپرهیزید که موجب هلاکت اقوام است.^{۶۴}

صلاح متقدمان امت به زهد و ایمان است و متأخرانش به بخل و آرزوی دراز هلاک می‌شوند.^{۶۵}

۱۳. بخل

آن حضرت ۶ باره پی‌آمدهای بخل در جامعه که به انحطاط اخلاقی اجتماع منجر می‌شود و در نهایت سبب سقوط نهایی جامعه می‌گردد، می‌فرماید:

از بخل بپرهیزید؛ زیرا بخل، پیشینیان را هلاک کرد و آنها را وادار کرد به خون یکدیگر دست بیالایند و محارم خویش را حلال شمارند.^{۶۶}

و در جای دیگر، بخل را عامل تحول و هلاکت جامعه معرفی می‌کنند و می‌فرمایند:

صلاح متقدمان این امت به زهد و ایمان است و متأخرانش به بخل و آرزوی دراز هلاک می‌شوند.^{۶۷}

آن حضرت در خطبه‌ای، خشم خداوند بر یک قوم را سبب سپردن مال به دست بخیلان ایشان، بیان می‌کند و می‌فرماید:

وقتی خداوند برای قومی نیکی خواهد، مال را به دست بخشنندگان دهد و اگر برای قومی بدی خواهد، مال را به دست بخیلان نشان دهد.^{۶۸}

۱۴. حرص و طمع

پیامبر ۶ به حرص به عنوان عاملی در هلاکت تمدن‌ها و اقوام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

از حرص بپرهیزید که پیشینیان شما در نتیجه حرص هلاک شدند. حرص آنها را به بخل وادار کرد و بخیل شدند. به بریدن از خویشاوندان وادار کرد و از خویشاوندان بریدند و به بدکاری وادارشان کرد.^{۶۹}

آن حضرت ۶ پی‌آمدهای حرص در جامعه را که سبب هلاکت اجتماع می‌داند. انسان‌ها را به دوری از حرص، مال دوستی و تجمل پرستی هدایت می‌کنند و می‌فرمایند:
این دینار و درهم پیشینیان شما را هلاک کرد و شما را نیز هلاک خواهد کرد.^{۷۰}

سنت اتمام حجت بر انسان‌ها

این سنت مقدمه‌ای بر سنت ارسال رسل بر جوامع و سنت هدایت افراد و امت‌ها است که با توجه به سنت اراده آزاد و مختار انسان در جامعه جاری می‌گردد. بر اساس سنت اختیار، خداوند حجت را بر انسان تمام کرد و پیامبران و رهبرانی را برای هدایت بشر فرستاد و انسان مختار را به آزمون و امتحان فرا خواند. پیامبر ۶ درباره این سنت می‌فرمایند:

مردم هلاک نمی‌شوند مگر وقتی که حجت بر ایشان تمام شود.^{۷۱}

سنت ارسال رسل برای دعوت به حق

این سنت یکی از شیوه‌های اتمام حجت‌های الهی در اجتماع بشری است و وسیله‌ای برای ظهور سنت هدایت جوامع است. به دنبال اجرای این سنت است که برخی به راه حق و شریعت و برخی به راه ضلالت و هلاکت می‌روند. رسول خدا ۶ در این زمینه می‌فرماید:

من برای لعن و نفرین برانگیخته نشده‌ام، بلکه برای دعوت به حق و رحمت

برانگیخته شده‌ام. خدایا قوم مرا هدایت کن که آنان نمی‌دانند.^{۷۲}

سنت استدراج و سنت مکر الهی

سنت ارسال رسل که سنت دشمنی گناهکاران با پیامبران الهی را در پی دارد، عامل اصلی ایجاد سنت استدراج است. جامعه مبتلا به این سنت، آرام پیش می‌رود و ناگهان خویش را در گرداب سقوط و عقوبت می‌بیند که هیچ راه فراری ندارد. در مرحله نابودی، ابتدا سنت تأدیب‌های الهی در این جامعه اجرا می‌شود و در صورت بی‌فایده بودن، جامعه مبتلا به سنت قساوت قلب، روی گردانی از حق و آویختگی به شهوت می‌شود.

در نتیجه، ندای حق در وجودشان راه ندارد و سرانجام سنت مکر و کید که همان سنت استدراج است در آن جامعه اجرا می‌گردد. درهای نعمت از هر جهت به سوی ایشان گشوده می‌شود و جامعه به سمت کارهای زشت می‌رود و در اوج غرور و قدرت در گرداب هلاکت از بین می‌روند.

نزدیک شدن به هلاکت در سنت استدراج آشکار نیست، بلکه در همان سرگرمی به بهره‌گیری از زندگی مادی مخفی است. در نتیجه ایشان با زیاده روی در گناه، پیوسته به هلاکت نزدیک می‌شوند. بنابراین در اجرای سنت استدراج که به سنت نهایی هلاکت جوامع منتهی می‌گردد، وجود سه سنت ضروری است: ۱. سنت تأدیب‌های الهی؛ ۲. سنت قساوت قلب با روی گردانی از حق؛ ۳. سنت مکر و کید.

نمونه‌هایی از وجود سنت استدراج و مکر الهی در کلام پیامبر 6

وقتی خداوند برای قومی نیکی خواهد، خردمندانشان را بر آنها فرمانروا سازد و دانشمندانشان میان آنها قضاوت کنند مال را به دست بخشندگان دهد وقتی برای قومی بدی خواهد، سفیهانشان را بر آنها فرمانروا سازد و نادانان میان آنها قضاوت کنند و مال را به دست بخیلانشان دهد.^{۷۳}

- وقتی خدا برای مردمی بدی خواهد، کارشان را به دست تجمل پرستان آنها

می‌سپارد.^{۷۴}

- وقتی خداوند برای قومی خشمگین شود و آنها را بر زمین فرو نبرد و مسخ نکند، قیمت‌هایشان گران شود و باران بر آنها کم بارد و اشرارشان زمام کارشان را به دست گیرند.^{۷۵}

بر این اساس، سنت استدراج، مقدمه‌ای برای اجرای سنت مجازات در جامعه است. مقدمه دیگر، اجرای سنت مجازات، سنت ابتلا و امتحان الهی است؛ زیرا در اثر نتایج این سنت، سنت مجازات در جامعه جاری می‌شود.

سنت فتنه و ابتلا (آزمایش الهی)

بر اساس این سنت، خداوند بندگان خویش را آزمایش می‌کند. این سنت هم درباره امت کافر و مشرک و هم درباره امت‌های مؤمن و موحد است. به عبارتی، سنتی عمومی است و تمام انسان‌ها را در بر می‌گیرد. این سنت عمومی است و در تمامی جوامع جاری است تا نتیجه عمل انسان‌ها مشخص شود و سنت پیروزی حق بر باطل و هلاکت جوامع اجرا گردد. پیامبر ﷺ در این باره می‌فرماید:

دنیا شیرین و خرم است و خداوند شما را در آن به جانشینی می‌گمارد تا

ببیند چگونه تحمل می‌کنید.^{۷۶}

سید رضی؛ نقل می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند:

ای علی! پس از من بی‌درنگ مردم در گدازه اختیار اموالشان افتاده و بر

پروردگارش منت گذارند که دین دارند و منتظر رحمت اویند، گفتیم: یا رسول

الله در این موقع اینان در منزلت ارتدادند یا در منزلت فتنه و سرگستگی؟ ایشان

فرمودند: منزلت فتنه.

هم‌چنین در جای دیگر رسول الله ﷺ فرموده است:

- هر امتی، آزمونی دارد و آزمون امت من در مال است.^{۷۷}

- هر بردباری، اهل آزمون و خطا و هر حکیمی، اهل تجربه است.^{۷۸}

پیامبر ﷺ درباره آزمودن جوامع می‌فرماید:

بزرگی پاداش به بزرگی بلاست. اگر خداوند متعال، گروهی را دوست بدارد، آنان را می‌آزماید. اگر کسی بر آزمون خداوند خشنود باشد، خداوند از او خشنود خواهد بود و اگر کسی آن را ناخوش دارد، خداوند از او خشمگین می‌شود.^{۷۹}

از سنت ابتلا و امتحان الهی، گریزی وجود ندارد و تمام امت‌ها و جوامع را در بر می‌گیرد. روایت شده، چون آیه ۶۵ سوره انعام «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يُبْسِكُمْ سُيُفًا» نازل شد، پیامبر ﷺ از خداوند تقاضا کرد عذاب استیصال کننده‌ای که بر سایر امت‌ها نازل می‌شد از بالا و پایین بر امتش نفرستد و آنان را لباس تفرقه و پراکندگی نپوشاند و زورگویی و تجاوز به یک‌دیگر را به آنها نچسباند. جبرئیل نازل شد و عرض کرد: دعایت مسموع واقع شد. خداوند، آنان را از دو قسم عذاب؛ یعنی از عذاب استیصال آسمانی و زمینی پناه داد، ولی از دو قسم عذاب اخیر؛ یعنی تفرقه و تجاوز به هم پناه نداد و گریزی از فتنه، ابتلا و امتحان نیست تا مؤمن راست‌گو از دروغ‌گو ممتاز شود.^{۸۰}

سنت امهال

یکی دیگر از سنت‌های الهی در راستای عذاب و نابودی جوامع کافر و مشرک، مهلت دادن به آنها تا مدتی معین و سپس هلاکتشان است؛ یعنی خداوند بنا بر اراده خویش، مدتی به آنها مهلت می‌دهد تا آنان را آزموده و حجت را بر ایشان تمام فرماید و در همین زندگی دنیا و لذت جویی از نعمت‌های مادی آنها را به نوعی عذاب گرفتار کند. پیامبر ﷺ در این باره می‌فرماید:

مردم هلاک نمی‌شوند، مگر هنگامی که حجت بر ایشان تمام شود.^{۸۱}

علامه طباطبایی درباره این سنت می‌فرماید:

سنت خدای تعالی بر این جریان یافته که باطل را آن‌قدر مهلت دهد تا روزی با حق روبه‌رو شود و خودش جای آن را بگیرد ولی خدا به دست حق خود، او را از بین ببرد و نابودش کند.^{۸۲}

در واقع سنت امهال خداوند دورانی است که این جوامع باید حیات داشته باشند. از این رو پیامبر 6 در یکی از سفارش‌های خود به امیرالمؤمنین حضرت علی 7 می‌فرماید:
ای علی! بر کندن کوه‌های بلند و استوار، بسی آسان‌تر از برانداختن فرمانروایی معینی است که پایانش فرا نرسیده است.^{۸۳}

هم چنین آن حضرت 6 می‌فرماید:

خداوند متعال به شخص ستمگر مهلت می‌دهد اما اگر او را گرفتار سازد، رهاش نمی‌کند. آن‌گاه این‌آیه را تلاوت نمود: چنین است بازخواست پروردگارت که اهالی شهرهایی را که ستمگرند فرو می‌گیرد بی‌گمان بازخواست او سهمگین و سنگین است.^{۸۴}

در غزوه تبوک، پیامبر 6 در خطبه‌ای به اجرای این سنت الهی درباره قوم ثمود اشاره کردند و فرمودند:

ای مردم از پیامبرتان معجزه نخواهید. آن قوم صالح بودند که از پیامبرشان خواستند که ماده شتری برایشان برانگیزد، پس چنان کرد. آن‌گاه آن ماده شتر را پی کردند و خداوند سه روز به آنان مهلت داد تا توبه کنند. پس بلا بر سرشان فرود آمد و خداوند، آنان را نابود ساخت.^{۸۵}

سنت مجازات

سنت مجازات بر طبق سنت اختیار انسان تعریف می‌گردد؛ یعنی سنت امتحان الهی منجر به ایجاد سنت اختیار می‌گردد و انسان بر اساس این سنت می‌تواند هدایت یا

گمراهی را برگزیند. اگر گمراهی را برگزیند و به کجی و انحراف از حق روی آورد، آن گاه سنت مجازات در جامعه به اجرا در می‌آید. پیامبر ﷺ بر طبق سنت مجازات می‌فرماید:

«خداوند عذاب این امت را در دنیا قرار داده است.»^{۸۶}

«اگر خداوند متعال در حق بنده‌اش اراده خیر کند، کیفر او را در دنیا پیش

می‌اندازد و اگر در حق بنده‌اش بدی خواهد از کیفر دادن به گناهش دست نگاه

می‌دارد تا روز قیامت آن را به تمام و کمال به وی دهد.»^{۸۷}

سنت مجازات فردی و اجتماعی در سطح جامعه، همان سنت هلاکت جوامع بر اثر گمراهی است که در قبل با توجه به روایت‌های فراوانی از پیامبر ﷺ به بحث و بررسی درباره آن پرداختیم، مانند:

وقتی زناکاری و ریاخواری در جامعه‌ای آشکار شود، مردم آن عذاب خدا را

به خود خریده‌اند.»^{۸۸}

سنت پیروزی حق بر باطل

خداوند در قرآن در آیه‌های مختلفی وعده می‌دهد که مؤمنان را وارث زمین گرداند. این وعده از جلوه‌های آشکار پیروزی حق بر باطل است. اهل ایمان و افراد صالح و پرهیزکار، جانشین گذشتگان خواهند شد. در نهایت زمین از شرک و گناه پاک می‌شود و صالحان در جامعه صالحی که خدا را بندگی کنند و به وی شرک نوزند، زندگی خواهند کرد.^{۸۹}

پیامبر اکرم ﷺ در نامه‌ای به مسیلمه کذاب به این سنت الهی با استفاده از آیه ۱۲۸، سوره اعراف اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«درود بر آن که پیرو هدایت گردد. اما بعد، همانا زمین از آن خداوند است و

آن را به هر کدام از بنسگانش که بخواهد، می‌دهد و سرانجام نیک از آن

پرهیزکاران است.^{۹۰}

نتیجه‌گیری

مفهوم سنت و سنت‌های الهی، همان گونه که در قرآن کریم، کاربردهای فراوانی دارد، در سخنان رسول خدا⁶ نیز تجلی و بازتاب گسترده‌ای یافته است. به همین سبب باید این دسته از روایت‌ها بیش از این بررسی شوند.

در سخنان آن حضرت⁶ سنت‌های اجتماعی مختلفی، چون سنت گردش ایام، هلاکت جوامع و عوامل آن، اتمام حجت، ارسال رسل، استدراج، ابتلا، امهال، مجازات و سنت پیروزی حق بر باطل بازتاب یافته‌اند. این سنت‌ها با هم ارتباط دارند و شکلی ترکیبی و وابسته دارند.

به نظر می‌رسد که در ترکیب سنن، سنت هلاکت جوامع در نهایت بر تمام امت‌ها جاری می‌گردد و تمامی سنت‌ها و قوانین اجتماعی، مقدمه اجرای این سنت در جامعه است. سنت هلاکت مقدمه‌ای است که به اجرای مهم‌ترین سنت الهی در جوامع؛ یعنی سنت پیروزی حق بر باطل منتهی می‌گردد. بر این اساس، سنت‌های اجتماعی از دیدگاه پیامبر⁶ از تغییر و تحول جهان آغاز می‌شوند و با سنت پیروزی حق بر باطل خاتمه می‌یابند.

پی‌نوشت‌ها

۱. اسرا(۱۷) آیه ۷۷، احزاب(۳۳) آیه ۳۸ و ۶۲، فتح(۴۸) آیه ۲۳، نساء(۴) آیه ۲۶، آل عمران(۳) آیه ۱۳۷، انفال(۸) آیه ۳۸، کهف(۱۸) آیه ۵۵.
۲. فاطر(۳۵) آیه ۴۳.
۳. سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، چاپ هشتم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۳۴۲.
۴. در آمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳، ص ۳۹۰.
۵. محمدتقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، بی‌جا: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۷۸، ص ۸۸.
۶. همان، ص ۹۰.
۷. همان، ص ۹۲.
۸. همان، ص ۱۰۳.
۹. مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌تا، ص ۳۱۸.
۱۰. محمدتقی مصباح یزدی، پیشین، ص ۱۱۳.
۱۱. همان، ص ۱۴۷.
۱۲. مرتضی مطهری، ص ۳۱۹.
۱۳. همان، ص ۳۲۱.
۱۴. همان، ص ۳۲۶.
۱۵. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: مؤسسه

- نشر اسلامی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۰۴.
۱۶. اعراف (۷) آیه ۳۴.
۱۷. سید محمد حسین طباطبایی، پیشین.
۱۸. نک: نساء (۴) آیه ۹۷.
۱۹. سید محمدباقر صدر، *سنت‌های تاریخی در قرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا، ص ۱۲۲.
۲۰. طبرسی، *مکارم الاخلاق*، بی‌جا: منشورات شریف رضی، بی‌تا، ص ۴۳۴.
۲۱. شیخ صدوق، *من لا یحضر الفقیه*، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۹۵.
۲۲. ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، چاپ سوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴، ص ۱۴۰.
۲۳. سیوطی، *جامع‌الصغیر*، بیروت: دارالفکر، ۹۱۱، ج ۱، ص ۶۳؛ متقی الهندی، *کنز العمال*، بی‌جا: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۵۴.
۲۴. همان، ج ۲، ص ۳۹۷؛ همان، ج ۳، ص ۲۵۷.
۲۵. همان، ج ۱، ص ۶۵.
۲۶. شیخ مفید، *امالی*، قم: جامعه مدرسین، چاپ اسلامی، بی‌تا، ص ۹۷، محمدتقی، مجلسی، *بحارالانوار*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الوفاء، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۴۲.
۲۷. عبدالحسین احمد امینی، *الغدیر*، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۷۹ هـ، ج ۱۰، ص ۱۸۸.
۲۸. ابن هشام، *سیره ابن هشام*، بی‌جا: مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۲.
۲۹. کلینی، *الکافی*، چاپ سوم، بی‌جا: دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۱۶۸.
۳۰. شیخ صدوق، پیشین.
۳۱. طبری، *تاریخ طبری*، چاپ چهاردهم، بیروت: مؤسسه الاعلمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۵.
۳۲. شیخ طوسی، *مصباح‌المتهجد*، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱، ص ۸۴۱.
۳۳. ابی شعبه حرانی، پیشین.

٣٤. يونس (١٠) آيه ٤٩.
٣٥. طبرسى، پيشين.
٣٦. شيخ صدوق، پيشين.
٣٧. محمد محمدى رى شهرى، ميزان الحكمة، قم: دارالحدیث، بی تا، ج ٣، ص ٢٢٨٦.
٣٨. رعد (١٣) آيه ١١.
٣٩. ترمذی، پيشين.
٤٠. الهیثمى، پيشين، ص ١٩٧.
٤١. سيوطی، پيشين، ج ٢، ص ٥٧٥.
٤٢. ابن سلامة، مسند الشهاب، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤٠٥، ج ٢، ص ٢١٥.
٤٣. يحيى بن شرف النووى، رياض الصالحين، چاپ دوم، بيروت: دارالفكر، ١٤١١، ص ٣٣٥.
٤٤. ابن حزم، المحلى، بيروت: دارالفكر، بی تا، ج ١٠، ص ٤٩٦.
٤٥. ابو عبدالله محمد بن مكى (شهيد اول)، قواعد الفوائد، قم: دانشگاه مفید، بی تا، ج ٢، ص ٢٠١.
٤٦. همان.
٤٧. ابن حجر، الاصابه، بيروت: دارالكتاب العلمیه، بی تا، ج ١، ص ٤٠.
٤٨. حلى، رساله اسعديه، چاپ اول، قم: بهمن، ١٤١٠، ص ١٤٩.
٤٩. مسلم نيشابورى، صحيح مسلم، بيروت: دارالفكر، بی تا، ج ٨، ص ١٨٣.
٥٠. ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، بی تا: داراحياء كتب العربيه، ١٣٧٨ هـ، ج ١٤، ص ٢٣٢.
٥١. الشيخ سيد سابق، پيشين، ج ٢، ص ٦٠٠؛ محمد محمدى رى شهرى، پيشين، ج ١، ص ٧٦٧.
٥٢. طبرانى، مسند الشاميين، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٧، ج ١، ص ٣٥.
٥٣. ميرزا نورى، مستدرک الوسائل، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤٠٨، ج ١٢، ص ٦٥؛ مجلسى، بحار الانوار، پيشين، ج ٧٠، ص ١٥٩.
٥٤. مرتضى عاملی، الصحيح من سيرة النبى الاعظم، چاپ چهارم، بيروت: دارالهادى، ١٤١٥،

- ج ۴، ص ۲۲۴.
۵۵. ابوالقاسم پاینده، *نهج الفصاحة*، چاپ پنجم، بی‌جا: سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۴۶، ص ۱۹۸.
۵۶. شیخ سید سابق، *فقه السنة*، بیروت: دارالکتاب العربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۲.
۵۷. سیوطی، پیشین، ص ۱۱۵.
۵۸. شیخ صدوق، پیشین، ص ۲۰.
۵۹. عبدالحسین احمد امینی، پیشین.
۶۰. همان.
۶۱. هیثمی، *مجمع الزوائد*، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۱۸.
۶۲. الشیخ سید سابق، پیشین.
۶۳. هیثمی، پیشین.
۶۴. همان.
۶۵. همان، ج ۱۰، ص ۲۸۶.
۶۶. مسلم نیشابوری، پیشین، ص ۱۸.
۶۷. شیخ صدوق، *الخصال*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌تا، ص ۷۹.
۶۸. شیخ مفید، پیشین، مجلسی، پیشین، ج ۳۳، ص ۲۴۲.
۶۹. ابن اشعث سجستانی، *سنن ابی داوود*، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۸۲.
۷۰. ترمذی، *سنن الترمذی*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۱۶؛ سید علی سیستانی، *الفتاوی و المیسرة*، چاپ سوم، بی‌جا: مکتبة المساحة آية الله العظمی سیستانی، ۱۴۱۷، ص ۳۸۸.
۷۱. محمد محمدی ری شهری، پیشین، ص ۲۲۳؛ المتقی الهندی، پیشین، ص ۵۱۸.
۷۲. قاضی ابی الفضل عیاض الیحصبی، *الشفاء* (بتعریف حقوق المصطفی)، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۳۷.
۷۳. شیخ مفید، پیشین، مجلسی، پیشین.

۷۴. همان.
۷۵. همان، ص ۲۵۶.
۷۶. محیی الدین النووی، المجموع «معجم»، بی جا: دارالفکر، بی تا، ج ۱، ص ۳۵.
۷۷. ترمذی، سنن الترمذی، پیشین، ص ۳۸۹.
۷۸. احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت: دارصادر، بی تا، ج ۳، ص ۶۹.
۷۹. محمد بن فتال نیشابوری، روضة الواعظین، قم: منشورات الرضی، بی تا، ص ۴۲۳؛ علی طبرسی، مشکاة الانوار، چاپ دوم، نجف: مکتب الحیدریہ، ۱۳۸۵ هـ، ص ۵۱۷.
۸۰. طبرسی، پیشین، ص ۳۱۵.
۸۱. المتقی الہندی، پیشین.
۸۲. سید محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۲۸، ص ۹۰.
۸۳. طبرسی، پیشین، ص ۴۳۴.
۸۴. محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجہ، بیروت: دارالفکر، بی تا، ج ۲، ۱۳۳۲.
۸۵. الطبرانی، المعجم الأوسط، بی جا: دارالحرمین، بی تا، ج ۹، ص ۳۷.
۸۶. الحاکم نیشابوری، المستدرک، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶.
۸۷. حسن بن علی نمازی، مستدرک سفینة البحار، قم: مؤسسہ نشر اسلامی لجامعۃ المدرسین، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۳۷.
۸۸. عبدالحسین احمد امینی، پیشین.
۸۹. سید محمد حسین طباطبائی، پیشین، ص ۱۸۵.
۹۰. طبری، پیشین، ص ۴۰۰.